

National Conference on Future Studies, Humanities and Development

کنفرانس ملی آینده پژوهی علوم انسانی و توسعه

FHD2015.ir



شیراز مهرماه ۱۳۹۴

بررسی شیوه های فرزند پروری و نقش آن در انسجام خانواده

سارا غلامی تکالو^۱، غلام حیدر نیکخو^۲

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه

۲- دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه

gholami.iau@gmail.com

خلاصه

خانواده نخستین پایگاهی است که بیوند بین کودک و محیط را فراهم می کند. کودک در خانواده نگرش های اولیه را درباره جهان فرا می گیرد، از لحاظ جسمی و ذهنی رشد می یابد، شیوه های سخن گفتن را می آموزد، هنجارهای اساسی رفتار را یاد می گیرد و سرانجام نگرش ها، اخلاق و روحیاتش شکل می گیرد و اجتماعی می شود. یکی از مهم ترین مباحث در این حوزه فرزندپروری نامیده می شود. هدف از پژوهش حاضر بررسی شیوه های فرزند پروری و نقش آن در انسجام خانواده می باشد. رابطه والدین با فرزندان یا شیوه های فرزند پروری، در گذر از اعمالی است که اهداف گوناگونی را در بر دارد. تربیت اخلاقی و روانی، شناسایی، رشد و پیشرفت استعدادها، فرزندان، آموزش مهارت ها، آشنا کردن با قوانین و هنجارهای جامعه از دید والدین، از جمله این اهداف می باشند.

کلمات کلیدی: انسجام خانواده، کودک، فرزندپروری، والدین

۱. مقدمه

خانواده، یکی از عوامل بسیار مهم و تاثیر گذار بر رفتار افراد است. محیط خانواده اولین و بادوام ترین عاملی است که در رشد شخصیت افراد تاثیر گذار است. کودک خصوصياتی را از طریق والدین خود به ارث می برد، بدین ترتیب ابتدایی ترین تاثیر پدر و مادر، از طریق ویژگی های ژنتیکی بر فرزندان خود منتقل می شود. نفوذ والدین بر فرزندان تنها محدود به جنبه های ارثی نیست، بلکه پدر و مادر در آشنایی کودک با زندگی جمعی و فرهنگی جامعه، نیز نقش موثری را ایفا می کنند. رفتار اولیاء کودک، غالباً مطابق الگوهای فرهنگی خاص انجام می گیرد. به هر حال فرزندان طبق فرهنگ خاص پدر و مادر خود مراقبت و تربیت می شوند و رفتار آنها از جنبه های مختلف مطابق با فرهنگ جامعه ای می باشد که در آن زندگی می کنند. روان شناسان همواره علاقه مند بوده اند که چگونگی تأثیر روش های تربیتی والدین را بر رشد قابلیت های اجتماعی کودکان مطالعه و بررسی نمایند. یکی از مهم ترین مباحث در این حوزه فرزندپروری نامیده می شود (دارلینگ و استینبرگ^۱، ۱۹۹۳؛ به نقل از شکوهی یکتا، پرنده و فقیهی، ۱۳۸۵). منظور از فرزند پروری شیوه هایی است که والدین در برخورد با فرزندان خود به کار می گیرند. بامریند^۲ (۱۹۶۷) با مطالعه تعامل والدین با فرزندان دریافت که الگوهای متمایز رفتاری والدین با الگوهای رفتاری کودک ارتباط دارد. بامریند در تحقیق خود سه نوع الگوی فرزند پروری مستبدانه، سهل گیر و اقتدار منطقی را بررسی کرده است. والدین مستبد، لزومی نمی بینند که برای دستوراتی که می دهند دلیلی ارائه دهند و به نظر آنان اطاعت بی چون و چرا یک فضیلت است. در شیوه اقتدار منطقی، والدین انعطاف پذیر بوده، ضمن اعطای آزادی به فرزندان خود، برای آنان مقررات روشنی تعیین می کنند. در عین حال آنها برای مقررات وضع شده، دلایلی ارائه داده و غالباً در مورد خواسته هایشان با فرزند استدلال می کنند. این والدین به نیازها و عقاید فرزندان خود حساسند و آنان را به رعایت مقررات خانوادگی تشویق می کنند (احدی و جمهری، ۱۳۸۷).

¹ - Darling & Steinberg

² - Baumrind

National Conference on Future Studies, Humanities and Development

کنفرانس ملی آینده پژوهی علوم انسانی و توسعه



FHD2015.ir

شیراز مهرماه ۱۳۹۴

منظور از انسجام خانواده "احساس همبستگی، پیوند و تعهد عاطفی است که اعضای یک خانواده نسبت به هم دیگر دارا هستند (آلسون، ۱۹۹۹). لینگرن^۳ (۲۰۰۳) انسجام را بصورت احساس نزدیکی عاطفی با افراد دیگر تعریف می کند، از نظر او دو کیفیت مربوط به انسجام در خانواده، مشتمل بر "تعهد" و "وقت گذراندن با هم دیگر" است. تعهد، اشاره دارد به میل به صرف وقت و انرژی در فعالیت های خانواده و ممانعت از تأثیر منفی عواملی چون مسائل شغلی که باعث می شوند فرد، مدت زیادی از تعاملات خانواده دور بماند. افراد مراقب و مواظب هم دیگرند و این را در رفتار و صحبت هایشان نشان می دهند. وقتی انسجام بالا باشد، اعضای خانواده پیشرفت، شادی و رفاه یکدیگر را می خواهند و هرگاه یکی از اعضا، درگیر مشکلی شود، حاضرند برای رفع آن مشکل کار کنند. بعد دیگر انسجام از نظر لینگرن، وقت گذاشتن و با هم بودن در بین اعضای خانواده است؛ خانواده هایی که در این زمینه قوی هستند، به طور مرتب برنامه ها و زمان هایی برای فعالیت های گروهی در نظر می گیرند. این امر درحالی که ساده به نظر می رسد در عمل دشوار است چون، اعضای خانواده ها معمولاً "اضافه وقتها"^۴ را به همدیگر اختصاص می دهند و زمانی که اعضا مشغول انجام کارهای مربوط به خودشان هستند یا خسته اند، مشکل است که بتوانند اوقات مفیدی را برای هم دیگر صرف کنند (لینگرن، ۲۰۰۳).

۲. شیوه های فرزندپروری

منظور از شیوه های فرزند پروری، روش هایی است که والدین برای تربیت فرزندان خود به کار می گیرند و بیانگر نگرش هایی است که آن ها نسبت به فرزندان خود دارند و همچنین شامل معیارها و قوانینی است که برای فرزندان خویش وضع می کنند.

۲-۱. شیوه مقتدرانه

والدینی که از این شیوه استفاده می کنند، واقعیت ها را به کودکان خود منتقل می سازند، و تمایل بیشتری برای پذیرش دلایل کودک خود در رد یک رهنمود (دستور) از خود نشان می دهند. این والدین سخنوران خوبی هستند و اغلب برای مطیع سازی از استدلال و منطق بهره می جویند و به منظور توافق با کودک با او گفت و گو می کنند، از رفتارهای نامطلوب نمی ترسند و تاب مقاومت در برابر عصبانیت کودک را دارند. والدین مقتدر به تلاش های کودکان در جهت جلب حمایت و توجه پاسخ می دهند و از تقویت های مثبت بیشتری استفاده می کنند. این والدین در بعد محبت عملکرد خوبی دارند و در ابراز محبت و علاقه و مهربانی دریغ نمی کنند. آن ها حقوق ویژه خود را به عنوان یک بزرگسال می شناسند و به علایق فردی و ویژگی های خاص کودک خود نیز آگاهی دارند. کودکان این والدین؛ فعال، دارای اعتماد به نفس، استقلال رای، واقع گرا، باکفایت و خشنود، توصیف شده اند. آن ها به دلیل این که والدینشان فرصت های زیادی در تصمیم گیری و انتخاب در اختیارشان قرار می دهند و به خاطر این که مورد عشق و محبت واقع می شوند از نوعی احساس امنیت عاطفی برخوردارند.

۲-۲. شیوه سهل گیرانه

در منتهی الیه دیگر درجه بندی کنترلی والدین، پدر و مادرهایی قرار دارند که کودکان را کمابیش همتای خود می دانند و از اعمال هر نوع قدرت اکراه دارند. طبق این اصول این روش تربیتی، قدرت بین اعضای خانواده به طور مساوی تقسیم شده است و خواسته های یک فرد مهمتر از خواسته های دیگری نیست.

این کودکان به صورت افرادی نسبتاً ناپخته توصیف شده اند که هنگام مواجهه با ناملایمات، تمایل به واپس روی (روی گردانی) دارند. این کودکان نسنجیده عمل می کنند و به فعالیت بی هدف می پردازند. این کودکان نیز تکانشی، پرخاشگر و فاقد اعتماد به نفس هستند و رفتارهای بزهکارانه از خود نشان می دهند (زهر کار، ۱۳۸۷).

۲-۳. شیوه استبدادی

نمایش قدرت والدین اولین عاملی است که این شیوه را از دو شیوه دیگر متمایز می سازد. این والدین بسیار پرتوقع بوده و پذیرای نیازها و امیال کودکان نیستند. پیام های کلامی والدین یک جانبه و فاقد محتوای عاطفی است. والدین مستبد غالباً هنگام اعمال دستورات، دلیلی ارائه نمی دهند. این والدین

³- Lingren

⁴- left-over time

National Conference on Future Studies, Humanities and Development

کنفرانس ملی آینده پژوهی علوم انسانی و توسعه

FHD2015.ir



شیراز مهرماه ۱۳۹۴

نسبت به سایر والدین در میزان مرعوب شدن در برابر رفتارهای نامطلوب، در حد متوسطی قرار دارند. در میان این سه شیوه، والدین در شیوهی استبدادی کمترین مهرورزی و محبت را از خود نشان می‌دهند.

در حقیقت بر اساس گزارش‌های موجود، این والدین برای کنترل کودکان خود از شیوه‌های ایجاد ترس استفاده می‌کنند و هیچ گونه تفاهمی بین والدین مستبد و فرزندان‌شان وجود ندارد. این والدین اطاعت کودک را یک حسن تلقی می‌کنند و در مواقعی که اعمال و رفتار کودک در تعارض با معیارهای آن‌ها قرار می‌گیرد، از تنبیه و اعمال زور برای مهار خواسته کودک استفاده می‌کنند. بر اساس تحقیقات، فرزندان والدین مستبد نسبت به فرزندان والدین مقتدر در برقراری رابطه با همسالان و داشتن موقعیت فعال و نیز استقلال رای در سطح پایینی قرار می‌گیرند. این کودکان همچنین فردی خشمگین، منزوی، غمگین و آسیب پذیر نسبت به فشار (استرس) و محتاط توصیف می‌شوند (هیبتی، ۱۳۸۱).

۳. الگوهای مختلف فرزند پروری

امروزه محققان در خصوص شیوه های فرزند پروری والدین و تاثیراتی که هر یک بر رشد کودکان دارند به بحث و بررسی پرداخته اند و الگوهای مختلفی را ارائه دادند که در اینجا به آنها پرداخته می شود.

۳-۱. الگوی سلطه گری

سلطه گری (۱۹۹۹) روش های ارتباطی فرزند پروری را آن گونه که در شکل ۱ نشان داده شده ارائه کرده است.

		پذیرش / پاسخدهی	
		بالا	پایین
مطالبه کننده گری	مقتدرانه	تقاضاهای معقول (قابل استدلال) تحمیل پیوسته قوانین با حساسیت به پذیرش کودک	قوانین و دستورات زیاد، توضیحات کم و حساسیت اندک نسبت به نیازها و نظر کودک
	بالا	آسان گیر	طرد کننده (غفلت آمیز)
کنترل کننده گری	پایین	قوانین و دستورات اندک، آزادی فراوان اعطاء شده بوسیله والدین سهل گیر	قوانین و دستورات اندک، والدین غیر مسئول و غیر حساس نسبت به نیازهای کودک

شکل ۱- روش های ارتباطی فرزند پروری

۳-۲. الگوی شیفر

شیفر (۱۹۶۸) از جمله کسانی است که در این زمینه پژوهشهایی انجام داده است. او براساس مشاهداتی که از تعامل کودکان ۱ تا ۳ ماهه با مادرشان انجام داد طرح یک طبقه بندی براساس دو جنبه رفتار والدین یعنی آزادی - کنترل (سهل گیری در مقابل سخت گیری) و سردی - گرمی (پذیرش - طرد) ارائه نمود. او نتیجه گرفت که مادران پذیرنده یا طرد کننده می توانند سخت گیر یا آسانگیر باشند. این دو بعد اساساً اشاره به سطوح حمایت عاطفی که والدین در مورد کودکان‌شان به کار می‌برند و نیز اشاره به کنترلی دارد که والدین در مورد کودکان خود اعمال می‌کنند. بدین ترتیب، از ترکیب این دو

⁵ - Sigel Man

⁶ - domination



بعد الگوهای مختلف رفتار والدین شکل می گیرند. بطور کلی، بسیاری از رفتارهای والدین می تواند در چنین مدل چهار بعدی قرار گیرند (غیاثوند، ۱۳۸۲).

با اندکی تامل متوجه می شویم که دیدگاه سلیگمن (۱۹۹۹) بادیگاه شیفر (۱۹۶۸) تفاوت چندانی ندارد و تفاوت بیشتر در الفاظ است. به عبارت دیگر خانواده مقتدر زیگلین همان خانواده گرم و کنترل کننده شیفر، خانواده سلطه طلب سلیگمن همان خانواده سرد و کنترل کننده شیفر، خانواده سهل گیر سیکلین همان خانواده گرم و آزادگذارنده شیفر و خانواده طردکننده سلیگمن نیز همان خانواده سرد و آزادگذارنده شیفر می باشد. لذا بکارگیری هریک از دو لفظ بجای دیگری توجیه پذیر است.

۳-۳. الگوی بامریند

الگوی بامریند عبارت است از: شیوه های فرزند پروری آسانگیر (سهل گیر)، شیوه های فرزندپروری استبدادی (مستبدانه) و شیوه های فرزند پروری مقتدر (قاطع و اطمینان بخش).

۴. پیامدهای شیوه های فرزند پروری

هرکدام از شیوه های فرزند پروری پیامدهای خاص خودش را دارد. شیوه فرزند پروری اقتداری در دوران کودکی باعث می شود کودکان سرزنده، شاداب و دارای عزت نفس بالا و خود کنترلی بالا باشند. همین شیوه فرزند پروری باعث می شود که در نوجوانی، نوجوان از سطح بالای جرات، بلوغ اجتماعی و اخلاقی، پیشرفت علمی و موفقیت آموزشی برخوردار شود. شیوه فرزند پروری استبدادی در دوران کودکی باعث می شود که کودک مضطرب، ناشاد و ناسازگار بار بیاید و در صورت ناکام شدن، از خود خصومت نشان دهد و در نوجوانی باعث می شود که نوجوان سازگاری کمتری نسبت به همسالان از خود نشان دهد. شیوه فرزند پروری سهل گیر در کودکی باعث می شود که کودک تکانشی، نافرمان و سرکش و متوقع و وابسته بار بیاید نسبت به تکالیف یا فشاری کمتری از خود نشان بدهد و در نوجوانی باعث خودمداری نوجوان می شود و عملکرد ضعیفی از خود در مدرسه نشان می دهد (مژگانیان، ۱۳۸۰).

۵. انسجام خانواده

خانواده اولین پایه گذار شخصیت، ارزشها و معیارهای فکری فرد است که نقش مهمی در تعیین سرنوشت و سبک و خط مشی زندگی فرد در آینده دارد و اخلاق و صحت و سلامت روانی فرد تا حد زیادی در گرو آن است. واکنش کودک نسبت به محیط خود تحت تاثیر موازن اجتماعی و فرهنگی و گروهی است که در میان آن بزرگ شده است از آنجا که خانواده یک واحد اجتماعی است و ارزشها و معیارهای اجتماعی از طریق آن به کودک منتقل می شود، به عنوان یک واسطه از لحاظ تاثیر محیط اجتماعی بر کودک، اهمیت فراوانی دارد (احدی و محسنی، ۱۳۸۱).

۶. نتیجه گیری

آن چه اهمیت دارد این است که طبق تحقیقات انجام گرفته، بهترین شیوه فرزند پروری، شیوه مقتدرانه است که والدین در عین گرم و صمیمی بودن با فرزند خود، کنترل کننده و مقتدر هستند. این شیوه به فرزندان کمک می کند تا با هنجارهای اجتماعی بهتر سازگار شوند و همچنین تاثیر کمی بر آزادی های فردی کودکان دارد. این کودکان با کفایت، واقع گرا، دارای اعتماد به نفس، فعال، خود نظم بخش و مسئول هستند. اساس و بنای روانی فرد در دوران کودکی او پی ریزی می شود. عدم توجه به سالم سازی محیط زیست از نظر مسائل عاطفی و روانی، کودکان را با مسائل و مشکلات عدیده ای روبرو کرده، آنان را به صورت کودکان دشوار تحویل جامعه می دهد. وظیفه پزشکان خانواده، پرستاران، مددکاران اجتماعی، مشاورین راهنمایی و مراکز بهداشت روانی این است که به عنوان بیماریهای رفتاری غیر طبیعی این کودکان را کشف و در رفع علل مولد آن کوشش نموده و همکاری لازم را با خانواده بیمار بنمایند. در غیر این صورت ممکن است که کودک در آینده به بیماری های روانی و رفتارهای غیر طبیعی یا ضد اجتماعی که مولد محیط نامساعد و ناسالم خانواده است، گرفتار شود.

National Conference on Future Studies, Humanities and Development

کنفرانس ملی آینده پژوهی علوم انسانی و توسعه

FHD2015.ir



شیراز مهرماه ۱۳۹۴

مراجع

۱. احدی، ح؛ محسنی، ن. (۱۳۸۱) روانشناسی رشد با مفاهیم بنیادی در روانشناسی نوجوانی و جوانی، تهران، انتشارات پردیس.
۲. احدی، ح؛ جمهری، ا. (۱۳۸۷). روانشناسی رشد، تهران: انتشارات آینده درخشان.
۳. زهراکار، ک (۱۳۸۷) بررسی رابطه شیوه های فرزندپروری والدین و سلامت روانی نوجوانان شهر اسلامشهر. فصلنامه اندیشه های تازه در علوم تربیتی، ۳(۲): ۴۵-۶۰.
۴. شکوهی یکتا، م؛ پرند، ا؛ فقیهی، ع ن (۱۳۸۵) "مطالعه تطبیقی سبک های فرزندپروری". تربیت اسلامی پاییز و زمستان؛ ۲(۳): ۱۱۵-۱۴۰.
۵. مؤگانیان، م (۱۳۸۰) بررسی رابطه بین شیوه های فرزندپرور والدین و حالات هویت یابی دختران نوجوان دبیرستان های منطقه چهار تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
۶. هیبتی، خ (۱۳۸۱) بررسی شیوه های فرزند پروری والدین و رابطه آن با شیوه های مقابله با استرس دانش آموزان دختر و پسر سال سوم دبیرستان های شهر زرقان. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه شیراز.
۷. یعقوب خانی غیاثوند، م (۱۳۸۲) رابطه محیط خانواده و پیشرفت تحصیلی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه شیراز.
8. Baumrind, D., (1967), child care practices anteceding three patterns of preschool behavior. genetic psychology monographs, 75 , 43 – 88.
9. Olson DH. (1999). Empirical approaches to family systems. Journal of Family Therapy, 23(2): 45-55.
10. Lingren, H. G. (2003). Creating sustainable families. published by cooperative extension Institute of Agriculture and Natural Resources. University of Nebraska-Lincoln. Available on: www.ianr.unl.edu/pubs/family.